

نقد دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی

سهیلا فرهنگی*

چکیده

دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی نوشته شهرزاد ماهوتیان و ترجمه مهدی سمائی، از سلسله کتاب‌هایی است که به منظور مقایسه زبان‌های گوناگون و بررسی آن‌ها، براساس معیارهای جهانی و فراگیر و فراهم کردن داده‌هایی واحد و نظام‌مند برای محققان زبان‌شناسی نظری و پژوهشگران رده‌شناسی نوشته شده است. این کتاب، از بعد پژوهشی کتاب ارزش‌مندی است، اما در ابعاد ظاهری و ساختاری و محتوایی، کاستی‌هایی دارد که در این مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود. از آن‌جا که این کتاب، برای واحد درسی ساخت زبان فارسی در مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور تدریس می‌شود، ضرورت دارد که در چاپ‌های بعدی به دقت بازنگری شود.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان، زبان فارسی، رده‌شناسی، شهرزاد ماهوتیان.

۱. مقدمه

دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی نوشته شهرزاد ماهوتیان است و مهدی سمائی آن را به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب نخستین دستور زبان فارسی است که بر اساس دیدگاه رده‌شناسی (language typology)، که از گرایش‌های عمده در زبان‌شناسی امروز است، نوشته شده است.

پیشرفت‌های رده‌شناسی زبان و بررسی جهانی‌های زبان در سال‌های اخیر، سبب

* استادیار دانشگاه پیام نور s_farhangi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۳۰

ظهور نظریه‌پردازانی شده است که در کار خود نیاز به داده‌های توصیفی دقیق و قاعده‌مند از زبان‌های گوناگون دارند. این داده‌ها، باعث می‌شوند که زبان‌شناسان از اطلاعات یک‌سانی بهره‌مند شوند و بتوانند از حاصل کار یک‌دیگر به‌سهولت استفاده کنند. تاکنون، شصت زبان با این هدف بررسی شده و برای آن‌ها دستور نوشته شده است. این کتاب‌ها، مباحث واحدی دارند و فصل‌ها، بخش‌ها و زیربخش‌هایشان بر هم منطبق است؛ به طوری که می‌توان بحثی مفروض را با شماره‌ای یک‌سان در همه کتاب‌ها یافت و آن‌ها را با هم مقایسه کرد (ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۱-۲). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی هم جزو این سلسله کتاب‌هاست.

نویسنده این کتاب، شهرزاد ماهوتیان، دکتری رشته زبان‌شناسی است و کتاب‌ها و مقالات بسیاری را در زمینه زبان‌شناسی نوشته است که از جمله آن‌ها، می‌توان به کتاب‌های دستور زبان توصیفی زبان فارسی، راهبردهایی برای دستیابی به مهارت در زبان انگلیسی، و مقالات «رمزگردانی و محدودیت‌های جهانی» و «ارتباط؛ چیزی فراتر از کلمات» اشاره کرد. مترجم این کتاب نیز مهدی سمائی است که او نیز دکترای رشته زبان‌شناسی است. فرهنگ لغات زبان مخفی از آثار منتشرشده اوست.

دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی پنج فصل دارد: فصل اول، به نحو؛ فصل دوم، به صرف و فصل سوم، به واج‌شناسی اختصاص دارد. عنوان فصل چهارم «اندیش‌آوا و صوت» و عنوان فصل پنجم نیز «واژگان» است. این کتاب ۳۶۶ صفحه دارد و نشر مرکز آن را چاپ و منتشر کرده است.

از آن‌جا که این کتاب برای تدریس واحد درسی ساخت زبان فارسی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور در نظر گرفته شده است و همه‌ساله بسیاری از دانشجویان با آن سروکار دارند، همچنین محققان به‌منزله منبع کار پژوهشی در زمینه دستور زبان فارسی از آن استفاده می‌کنند، ضرورت دارد که در چاپ‌های بعدی به بازنگری آن توجه شود تا به دور از اشکالات و نواقص در دسترس مخاطبان باشد. این نقد نیز با هدف نشان‌دادن کاستی‌ها و محاسن این کتاب و درنهایت، بازخوانی و اصلاح آن نوشته شده است. برخی از نقدهای مطرح‌شده در این مقاله، متوجه نویسنده است و برخی به ترجمه مربوط می‌شود. در این مقاله، در دو بخش کلی، به ارزیابی ظاهری و ساختاری، همچنین به ارزیابی محتوایی این کتاب پرداخته می‌شود.

۲. بحث و بررسی

۱,۲ ارزیابی ظاهری و ساختاری

۱,۱,۲ نظم و انسجام

نگاهی به عناوین فصل‌ها و زیرفصل‌های این کتاب نشان می‌دهد که ساختار حاکم بر آن ساختاری منسجم و هدف‌مند است. فهرست مطالب، مقدمه مترجم، کتاب‌شناسی، واژه‌نامه فارسی - انگلیسی، واژه‌نامه انگلیسی - فارسی و نمایه از بخش‌های مفید این کتاب است و به محققان علاقه‌مند به این حوزه یاری می‌رساند. همچنین، پانویست‌های مفید مترجم - که در آن‌ها به اشکالات متن اشاره شده است - نشان از توانایی مترجم و تسلط او به این حوزه دارد، اما شماره‌گذاری بخش‌های گوناگون هر فصل، که گاه بسیار طولانی می‌شود، خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. این شماره‌ها، که گاه به هشت هم می‌رسد (ص ۳۳، س ۱۴)^۱، ربط بخش‌ها به یکدیگر را دچار مشکل می‌کند؛ البته این اشکال، به نویسنده و مترجم مربوط نیست؛ زیرا نویسنده بر اساس ساختاری از پیش تعیین شده، که برای توصیف همه زبان‌ها تنظیم شده است، به تدوین این اثر پرداخته است.

۲,۱,۲ حروف‌نگاری

این کتاب، آن‌چنان که در شناسنامه‌اش آمده است، در تحریریه نشر مرکز ویرایش شده است. ویرایش اثر ترجمه‌شده در مقایسه با آثار تألیفی، توانایی و دقت بیشتری می‌طلبد، اما گویا در ویرایش این کتاب دقت لازم صورت نگرفته است. برخی از اشتباهات این کتاب اشکال در شماره‌گذاری‌هاست و برخی به حروف‌نگاری کتاب مربوط است.

اشتباه در شماره‌ها در موارد ذیل دیده می‌شود:

«۸۶ الف» به جای «۸۵ الف» (ص ۲۹، س ۱۵)، «۸۶ ب» به جای «۸۵ ب» (ص ۲۹، س ۱۷)، «۸۶ الف ب» به جای «۸۶ ب» (ص ۳۰، س ۷)، «۹,۲,۱,۱,۲» به جای «۸,۲,۱,۱,۲» (ص ۵۴، س ۷)، «۴,۲,۱,۱,۲» به جای «۳,۲,۱,۱,۲» (ص ۵۵، س ۱۶)، «۵,۲,۱,۱,۲» به جای «۴,۲,۱,۱,۲» (ص ۵۶، س ۶)، «۲,۱,۱۰,۱,۲» به جای «۲,۱,۱۰,۱,۲» (ص ۶۳، س ۱۰)، «۷,۲,۱,۱,۲» به جای «۶,۲,۱,۱,۲» (ص ۷۲، س ۱۹)، «۴,۱,۵,۱» به جای «۲,۱,۵,۱» (ص ۹۹، س ۷).

رعایت نکردن فاصله میان کلمات از دیگر اشکالات ظاهری این کتاب است. گاه کلمات یک سطر به جای آن‌که با فاصله از یکدیگر جدا شوند، با نیم‌فاصله از هم جدا

شده‌اند و گاه بلافاصله بعد از یک کلمه، کلمه دیگری نوشته شده است که سبب نازیبایی متن می‌شود. چند نمونه از این دست در موارد ذیل دیده می‌شود:

ص ۱۰، ص ۷؛ ص ۱۳، ص ۷؛ ص ۱۴، ص ۱؛ ص ۵۹، ص ۱۱؛ ص ۶۵، ص ۱؛ ص ۶۹، ص ۱۴؛ ص ۷۹، ص ۴؛ ص ۹۱، ص ۱۰؛ ص ۹۴، ص ۴؛ ص ۹۸، ص ۲؛ ص ۱۸۲، ص ۱۴؛ ص ۲۶۰، ص ۱۵؛ ص ۳۴۳، ص ۱۹ و ...
دیگر اشکالات حروف‌نگاری عبارت‌اند از:

«Z» به جای «Ż» (ص ۱۲، س ۶)، «پدرم» به جای «پدرم» (ص ۲۷، س ۳)، «که» به جای «که» (ص ۳۷، س ۲۱)، «سور که» به جای «سور و که» (ص ۳۹، س ۱۵)، «می‌شوند» به جای «شوند» (ص ۴۳، س ۲۰)، «وقتی که» به جای «وقتی که» (ص ۴۶، س ۳)، «پا به» به جای «پایه» (ص ۴۶، س ۱۹)، «ابتدا» به جای «ابتدای» (ص ۴۷، س ۱۱)، «و اسنادی شدگی» دو بار تکرار شده است (ص ۵۷، س ۲۱)، «تکوازه» به جای «تکواژ» (ص ۶۱، س ۹ و ۱۰)، «- و و» به جای «- و (و)» (ص ۸۰، س ۱۰ و ص ۸۴، س ۱۳ و ۱۴)، «دوم» به جای «دوم» (ص ۸۶، س ۱۹)، پراکنش بسته نشده است (ص ۸۷، س ۲)، بین کلمات پایه و پیرو، حرف «و» جا افتاده است (ص ۱۱۶، س ۱۹)، در آغاز عنوان شماره ۱، ۲، ۱۱، ۱۱، ۲، ۴. کلمه تأکید جا افتاده است (ص ۱۱۷، س ۱۴)، «سازها» به جای «سازها» (ص ۱۱۷، س ۲)، «او» به جای «اون» (ص ۱۲۴، س ۱۷)، در مثال ۲۵۸ (ص ۷۴، س ۱۳)، برخلاف آنچه در سطر ۹ گفته شده است، زیر چیزی خط کشیده نشده است، «ستاک فعل» به جای «ستاک حال فعل» (ص ۳۵، س ۱۴)، «گروه اضافه» به جای «گروه حرف اضافه» (ص ۶۹، س ۲)، «شخص» به جای «شخص» (ص ۱۳۹، س ۱۵)، «اسمی» به جای «اسم» (ص ۱۹۲، س ۱۶)، «ندارند» به جای «ندارن» (ص ۲۰۰، س ۹)، «ططوؤؤؤ می‌فهمم» به جای «می‌فهمم» (ص ۲۲۰، س ۴)، «ملازمی» به جای «ملازی» (ص ۲۷۶، س ۲۱)، «به ون» به جای «بدون» (ص ۲۸۷، س ۴).

۳،۱،۲ رسم الخط و نگارش

مترجم این کتاب، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است؛ از این رو، انتظار می‌رود به دستور خط فارسی فرهنگستان پایبند باشد، اما در مواردی رسم الخط نامتعارفی در کتاب دیده می‌شود. همچنین، بعضی از جملات نیاز به ویرایش و بازنویسی دارند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

بر اساس شیوه‌نامه فرهنگستان «هم همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود»

(فرهنگستان زبان فارسي، ۱۳۹۰: ۲۳)؛ البته چند استثنا نيز وجود دارد، اما اگر «هم» قبل از کلماتي که حرف اولشان با (م) شروع مي شود بيايد، پيوسته‌نويسي جايز نيست. چند نمونه از پيوسته‌نويسي «هم» در اين کتاب در نمونه‌هاي ذيل ديده مي شود:

هممعني (ص ۱۹، س ۱۰)، هممرجع (ص ۹۴، س ۲۰؛ ص ۹۷، پانويشت و ص ۱۰۲، س ۱).

در اين کتاب، «ها» همه‌جا پيوسته نوشته شده است؛ اما در مواردی، به‌صورت جدا هم ديده مي شود، مثل «راهنمايي‌ها» (ص ۵، س ۴)، «غيرهجائي‌ها» (ص ۲۷۳، س ۱۸؛ ص ۲۸۱، س ۱۶؛ البته همين کلمه در پانويشت هر دو صفحه به‌صورت پيوسته آمده است)، «روانها» (ص ۳۱۶، پانويشت) و «محيطها» (ص ۳۲۳، س ۲۲).

«مي» در اين کتاب، به‌درستي جدا از فعل نوشته شده است، اما در مواردی نيز پيوسته آمده است، مانند «ميتوان» (ص ۱۸۱، س ۱۹) و «ميکند» (ص ۲۰۹، س ۸).

بر اساس شيوه‌نامه فرهنگستان «هيچ همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته مي شود» (فرهنگستان زبان فارسي، ۱۳۹۰: ۲۱)، اما در اين کتاب، به‌صورت پيوسته آمده است، مثل «هيچيک» (ص ۱۸۹، س ۲۱؛ ص ۲۷۲، س ۹ و ص ۲۷۸، س ۱۷) و «هيچوقت» (ص ۹۲، س ۱۰).

صورت‌هاي فعل «بودن» نيز گاه برخلاف دستور خط فرهنگستان نوشته شده‌اند (فرهنگستان زبان فارسي، ۱۳۹۰: ۲۵)، مانند مثال‌هاي ذيل:

«پيدا است» به‌جاي «پيدااست» (ص ۴، س ۲۳)، «فعلها است» به‌جاي «فعلهاست» (ص ۵۵، س ۲۰)، «بلد اند» به‌جاي «بلدند» (ص ۱۱۷، س ۱۳)، «هم قدايم» به‌جاي «هم‌قدايم» (ص ۸۳، س ۱۰)، «قراراند» به‌جاي «قرارند» (ص ۱۷۴، س ۲۲).

ترکيب «با اين وجود» ترکيب نادرستي است که به‌جاي «با وجود اين» در اين کتاب به چشم مي خورد (ص ۵۷، س ۱۱؛ ص ۶۱، س ۴؛ ص ۶۵، س ۱۴؛ ص ۷۲، س ۱۱؛ ص ۱۲۵، س ۲۰).

واژه «توسط» نيز کاربرد نادرستي است که از راه ترجمه وارد زبان شده و در اين کتاب نيز آمده است (ص ۱۴۴، س ۹ و ص ۲۱۰، س ۱۵).

پيشهاد مي شود در موارد ذيل هم از جايگزين‌هاي مناسب‌تر استفاده شود:

«يکي از ابزار زايا» (ص ۷۳، س ۲) ← «ابزاري زايا».

«عدم وجود» (ص ۱۱۲، س ۱۶) ← «نبود».

«امکانپذیر» (ص ۸۰، س ۱۲؛ ص ۱۲۱، س ۱۵؛ ص ۱۲۳، س ۱۳) ← «ممکن»؛ البته یک‌سان نبودن رسم‌الخط در کلمه امکان‌پذیر هم دیده می‌شود؛ چراکه در صفحه ۸۰، به‌صورت جدا و در صفحه ۱۲۱ و ۱۲۳، به‌صورت پیوسته نوشته شده است. «عمل به گفتار» (ص ۳۲، س ۱۵) ← کنش گفتاری.

۲,۲ ارزیابی محتوایی

خوشبختانه مترجم به دستور زبان فارسی تسلط داشته و بسیاری از اشکالات محتوایی کتاب را در پانویشت یادآوری کرده است، اما مواردی نیز از دید ایشان پنهان مانده است که در ادامه، به ذکر این موارد می‌پردازیم و از تکرار مواردی که مترجم در پانویشت به آن‌ها اشاره کرده است خودداری می‌کنیم؛ البته در موارد اندکی هم به‌نظر می‌رسد کاستی‌هایی به ترجمه راه یافته است.

۱,۲,۲ تناقض‌ها

نویسنده ترتیب سازه‌ها در زبان فارسی را در صفحه ۱۷ (س ۱۳)، به‌صورت فاعل + گروه حرف اضافه + مفعول + فعل آورده است؛ در حالی که در موارد دیگر (ص ۵۲، س ۶؛ ص ۵۳، س ۱۴؛ ص ۶۶، س ۲۳)، جایگاه مفعول را قبل از گروه حرف اضافه می‌داند که این ترتیب ترتیب معمول‌تری است.

در بخش «پاسخ به جمله پرسشی هدایت‌شده» آمده است: «اگر جمله پرسشی هدایت‌شده منفی باشد، پاسخ نه می‌تواند فرض جمله را تأیید کند» (ص ۳۴، س ۸)، اما در پایان همان صفحه (س ۲۰) نوشته شده است: «اگر جمله پرسشی هدایت‌شده منفی باشد، احتمال آوردن آره یا نه در پاسخ آن نیست و ابهام‌برانگیز خواهد بود». به‌نظر می‌رسد به‌جای کلمه «نه» باید کلمه «بله» گذاشته شود تا تناقض دو جمله از میان برود.

به‌نظر می‌رسد نویسنده در تعریف بند به اشتباه رفته است؛ زیرا بند (clause) «به جمله‌ای اطلاق می‌شود که کلمه یا جمله‌ای دیگر را توصیف می‌کند» (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۲۷). آن‌چه نویسنده «بند نامحدود» می‌نامد، در زبان فارسی بند به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه گروه است. مثلاً نویسنده «در اثر درس خوندن» را در جمله «در اثر درس خوندن شاگرد اول شد» (مثال ۱۶۶، ص ۴۹)، بند قیدی نامحدود تصور کرده است که در واقع، گروه یا عبارت قیدی است.

بر اساس تعریف کتاب، گروهی که به صورت مصدری همراه «در اثر» می آید بند است (ص ۴۹، س ۲)، اما همین مطلب، در مثال ۱۶۲ صفحه ۴۸ نقض می شود؛ زیرا در آن، مثال مصدری دیده نمی شود: «در اثر گردباد چندین درخت از ریشه کنده شد»؛ در واقع، «در اثر گردباد» بند نیست که نویسنده آن را بند نتیجه ساز (result clause) نامیده است.

در صفحه ۸۰ کتاب (س ۱۱) آمده است: «حرف اضافه مقصدنما، یعنی به را نمی توان در جمله های همپایه حذف کرد؛ هر چند حذف حرف اضافه مذکور در جمله ساده امکان پذیر است. این نکته در جمله ساده شماره ۲۹۴ و جمله مرکب ۲۹۵ مقایسه شده است:

(۲۹۴) سهیلا رفت (به) بازار.

(۲۹۵) سهیلا رفت به بازار - و سیما به سینما».

اما در صفحه ۸۷ (س ۱۲) می خوانیم: «نمی توان حرف اضافه مقصدنما، یعنی به را در ساخت های محذوف حذف کرد. حذف حرف اضافه مقصدنما در جمله های ساده و مرکب امکان پذیر است»؛ سپس همان دو مثال صفحه ۸۰ ذکر می شود.

برای رفع این تناقض، بهتر بود در صفحه ۸۰ به جای «جمله مرکب»، «جمله های همپایه» می آمد و در صفحه ۸۷ هم به جای «ساخت های محذوف»، از «ساخت های همپایه» استفاده می شد. همچنین، حذف حرف اضافه را در جمله های ساده ممکن می دانست، نه در جمله های ساده و مرکب.

مثال ۲۱۲ (جمشید به اندازه من خوشحال بود) (ص ۶۳) ذیل عنوان بند قیدی محدود و نامحدود آمده و دو بند به شمار رفته است؛ در حالی که نویسنده مثال مشابه آن (مثال ۴۴۹) در صفحه ۱۰۸ (مهران به اندازه گلی پول داره) را بندی واحد در نظر گرفته است و می نویسد: «مثال شماره ۴۴۹ یک بند واحد است و زنجیره به اندازه گلی، که فعل آن حذف شده، بندی ناقص نیست»؛ که البته همین جمله هم جمله درستی نیست؛ زیرا یا باید این مثال را یک بند در نظر گیرد که درست تر است و «زنجیره به اندازه گلی» را ناقص بداند و بند در نظر نگیرد یا این مثال را دو بند به شمار آورد. جمله «بندی ناقص نیست» با جمله اول نویسنده در تناقض است.

در کتاب های دستور سنتی زبان فارسی، مفعول را به مفعول مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می کردند و مفعول مستقیم را، که مفعول بی واسطه و مفعول صریح نیز می نامیدند، مفعولی می دانستند که با «را» بیاید یا «را»ی آن حذف شده باشد و متمم (گروه حرف اضافه) را

مفعول غیرمستقیم، به واسطه و غیرصریح می‌نامیدند (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ۱۱۸، پانوش؛ خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۴۲).

در بعضی دیگر از کتاب‌های دستوری، مفعول را متمم می‌نامند (باطنی، ۱۳۷۲: ۸۸؛ طبیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۱)، اما نویسنده دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی گاه از مفعول مستقیم سخن می‌گوید، گاه از مفعول غیرمستقیم و گاه از مفعول حرف اضافه‌ای؛ مثلاً مثال «مردی که پولو بهش دادم» (ص ۴۳، س ۹) برای مثال مفعول حرف اضافه‌ای آمده است و در صفحه بعد، مثال «بچه‌ای که لباسارو بهش دادم» مثالی برای مفعول غیرمستقیم است. در جای دیگری نیز می‌گوید: «مفعول مستقیم و گروه حرف اضافه‌ای شامل مفعول غیرمستقیم و مفعول حرف اضافه‌ای...» (ص ۱۱۵، س ۱۵)، بهتر است در نام‌گذاری‌ها به یک شیوه عمل شود و وقتی از همان نام‌های دستور سنتی استفاده می‌شود، در کنار آن نام‌های دیگری ذکر نشود که موجب آشفتگی ذهن خواننده شود.

در صفحه ۲۱ (س ۲۰) و صفحه ۲۷ (س ۱۵)، صفتهای پرسشی شامل «کدوم، یک، چند، چندتا و چقدر» است، اما در صفحه ۲۰۸ (س ۱۳) آمده است: «صفتهای پرسشی کدوم/ کدوم یکی و چندتا و چقدر»؛ که به نظر می‌رسد صورت درست صفتهای پرسشی همین باشد؛ زیرا «یک» به‌تنهایی صفت پرسشی نیست. البته «چه» می‌تواند هم صفت پرسشی و هم ضمیر پرسشی باشد (لازار، ۱۳۸۴: ۱۴۸) که نویسنده به آن اشاره نکرده است. همچنین، «کدوم» در صفحه ۲۰۸ به‌درستی هم ضمیر پرسشی و هم صفت پرسشی دانسته شده است؛ در حالی که در صفحات ۲۱ و ۲۷، در شمار ضمائر پرسشی نیامده است. در مثال‌های صفحه ۲۵، اعداد اصلی و ترتیبی «سور اصلی» و «سور ترتیبی» نامیده شده‌اند؛ در حالی که در صفحه ۲۵۴، عنوان «اعداد ترتیبی» و در صفحه ۲۵۵، عنوان «سور» را می‌بینیم که به‌درستی دو چیز مجزا از هم در نظر گرفته شده‌اند.

آنچه درباره قواعد درج و حذف در مقدمه آمده است با هم تناقض دارد: «قواعد درج اغلب اجباری است و بسته به سبک، پرداخته یا محاوره‌ای نیست. قواعد حذف به عکس قواعد درج و با وجودی که در محاوره بسیار به‌کار می‌رود، اختیاری نیست» (ص ۱۳، س ۱۷).

۲،۲،۲ اشکالات محتوایی

در مقدمه کتاب آمده است: «سبکی را که در این کتاب سعی کرده‌ایم توصیف کنیم می‌توان سبک محاوره‌ای پرداخته نامید. این سبک را تحصیل کرده‌ها در پایتخت ایران،

یعنی تهران به کار می‌برند» (ص ۱۳)، اما بعضی از مثال‌های انتخاب‌شده در این کتاب، به فرهنگی خارج از ایران تعلق دارند. گویا نویسنده نمونه‌های خود را از تعدادی از ایرانیان مهاجر و ساکن خارج کشور جمع‌آوری کرده است؛ مثال‌هایی همچون «(در) نیویورک کار می‌کنم» (مثال ۲۵، ص ۱۴۲)، «رفتم شیکاگو» (مثال ۸۵، ص ۳۰)، «کت شلوار پونصد دلاری» (مثال ۱۴۰، ص ۱۵۸) و «بهبروز نیویورک زندگی می‌کنه» (مثال ۱۶۰، ص ۱۶۲) تأییدکننده این ادعاست. بعضی از مثال‌ها هم مربوط به فرهنگ و اجتماع خارج از کشور و به دور از فرهنگ اسلامی کشور ایران است؛ مثلاً در مثال ۲۸۸ (ص ۷۹) آمده است: «زیادی مشروب خورد - و حالش بد شد» یا در مثال ۳۱۳ (ص ۸۳) می‌خوانیم: «هم من هم ایرج اپرا دوست داریم». موضوع چند مثال هم به رقص اختصاص دارد: «تمام شب آواز خوند و رخصید (رقصید)» (مثال ۷۱، ص ۲۷)، «موسیقی، رخصو (رقص و) آواز خوندن دوست داره» (مثال ۳۳۴، ص ۸۶)، مثال‌های ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، و ۳۶۶ (ص ۹۱) هم مربوط به رقص است. همچنین، «اونا با هم رخصیدند» (مثال ۴۳۳، ص ۱۰۵) و «اونا با زن هم رخصیدند» (مثال ۴۳۴، ص ۱۰۵) و مثال نامناسبی همچون «واقعاً خره» (مثال ۴۷۳، ص ۱۱۳) نمونه‌های نامناسبی‌اند که مترجم می‌توانست مثال‌های دیگری را جایگزین آن‌ها کند.

یکی از اشکالات به‌جا و مهمی که زبان‌شناسان درباره کتاب‌های دستور سنتی فارسی مطرح می‌کنند تجویزی‌بودن آن است (باطنی، ۱۳۷۲: ۱۶)؛ به‌نظر زبان‌شناسان، دستور زبان باید توصیفی باشد، اما در کتابی همچون دستور ماهوتیان، که ادعای توصیفی‌بودن دارد (ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۷)، ذکر بایدها و نبایدها منطقی به‌نظر نمی‌رسد. در این کتاب، با شواهدی مواجه می‌شویم که نشانه گرایش به تجویزی‌بودن آن است؛ مثلاً در صفحه ۸۳ (س ۸) آمده است: «باید به یاد داشت که اگر ضمیر اول شخص با اسمی همپایه شود، در ابتدا و قبل از حرف ربط قرار می‌گیرد»؛ سپس این مثال را ذکر می‌کند: «من و مادرم هم قدایم»؛ در حالی که در چنین مثالی، بایدهی وجود ندارد و اگر تأکید بر کلمه «مادر» باشد، می‌تواند در آغاز جمله بیاید. نمونه‌های دیگر تجویزی‌بودن در این کتاب، عبارت‌اند از ص ۵۵، س ۱۴؛ ص ۱۰۹، س ۹؛ ص ۱۱۰، س ۱۳؛ ص ۱۷۵، س ۱۵؛ ص ۱۷۷، س ۱۷ و ص ۲۱۴، س ۸. در موارد دیگری نیز اشکالات محتوایی دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

در بخش جایگاه عناصر پرسش‌پذیر (ص ۲۷) آمده است: «اگر درباره فاعل سؤال شود، پرسش‌واژه در ابتدای جمله و در جایگاه فاعل و اگر درباره مفعول سؤال شود، پرسش‌واژه

در وسط و در جایگاه فاعل و اگر دربارهٔ مفعول سؤال شود، پرسش‌واژه را به‌جای جایگاه میانی در ابتدای جمله قرار دارد» که غیر از اشکال نگارشی در آخرین جمله، باید گفت توضیح نویسنده دربارهٔ مفعول درست نیست و با مثال‌هایی که به دنبالش آمده، همخوانی ندارد و می‌تواند به این شکل اصلاح شود: «و اگر دربارهٔ مفعول سؤال شود، پرسش‌واژه در وسط و در جایگاه مفعول و اگر دربارهٔ مفعول، با تأکید سؤال شود، پرسش‌واژه را به‌جای جایگاه میانی، می‌توان در ابتدای جمله و در جایگاه فاعل قرار داد».

در مثال‌هایی که برای «بند که‌ای مفعول یا متمم» آورده است در مثال ۱۱۰ (ص ۳۹)، برخلاف نظر نویسنده، بند که‌ای مسندالیه است نه مفعول و متمم. «معلومه (که) مریضه»، یعنی مریض بودن او معلوم است.

مثالی که برای توصیف حروف اضافه با قید آمده این است: «کاملاً به دستم فرو رفت» (ص ۶۸، مثال ۲۳۶)؛ در حالی که در این مثال، «کاملاً» قید تشدیدکنندهٔ فعل است نه توصیف حرف اضافه.

آنچه نویسنده با عنوان مضاف‌الیه در این کتاب آورده است (ص ۷۵)، به رابطهٔ ملکی منحصر می‌شود؛ در حالی که روابط بین مضاف و مضاف‌الیه در زبان فارسی بسیار زیاد است. در مثال‌های صفت وصفی در همان صفحه، مثال‌های «کتاب تاریخ» (مثال ۲۶۲)، «کتاب زیر صندلی» (مثال ۲۶۴) و «وقت رفتن» (مثال ۲۶۵)، مثال‌هایی برای مضاف‌الیه می‌توانند باشند، نه مثال برای صفت وصفی.

نویسنده در بخش توصیف اسم با چند صفت می‌گوید: «اگر اسم سه صفت یا بیش‌تر داشته باشد، اتصال آن‌ها با ساخت اضافه بر اتصال آن‌ها با حرف ربط ترجیح دارد» (ص ۷۷، س ۱۷)؛ به‌نظر می‌رسد این ترجیح درستی نیست و سلیقه‌ای است.

مثال‌های مربوط به عناصر موصولی‌شونده (مثال‌های ۱۳۶ تا ۱۴۴، ص ۴۴-۴۵) به علت آن‌که موصولی شدن اسم‌ها را در بند پایه و پیرو نشان می‌دهند، لازم است که جمله‌های کاملی باشند که از پایه و پیرو تشکیل شده‌اند، در صورتی که همهٔ مثال‌ها جمله‌های ناقص هستند و مخاطب را در فهم مطلب دچار مشکل می‌کنند. همچنین، عنوان مثال ۱۳۹ (بچه‌ای که لباسارو بهش دادم) «مفعول غیرمستقیم موصولی شده» است که بر اساس گفتهٔ نویسنده، به بند پایه مربوط است و عنوان مثال ۱۴۳ (گره‌ای که شیرو بهش دادم) «مفعول غیرمستقیم موصولی شدهٔ بند پیرو» است؛ در حالی که این دو مثال فرقی با هم ندارند و نمی‌توان یکی را به پایه و دیگری را به پیرو نسبت داد.

به نظر می‌رسد در جمله «به‌جای آن‌ها که قرار می‌گیرد» (ص ۴۵، س ۹) باید گفت: «قبل از آن‌ها که قرار می‌گیرد».

در بخش «فعل‌های بدون مفعول مستقیم» آمده است: «فعل‌ها را می‌توان به‌صورت متعدی یا لازم یا گاهی هم به‌صورت هم متعدی و هم لازم به‌کار برد» (ص ۵۵، س ۵)؛ اولاً، تکرار «هم» در این جمله نادرست است. ثانیاً، افعالی که به آن‌ها افعال دوجهی گفته می‌شود وقتی در جمله به‌کار نرفته‌اند، دوجهی‌اند و زمانی که آن‌ها را در جمله‌ای به‌کار گرفتیم، یا لازم یا متعدی خواهند بود. بنابراین، تعریف نویسنده نیاز به بازنگری دارد و باید گفته شود: «گاه به‌صورت متعدی و گاه به‌صورت لازم به‌کار می‌روند».

در ادامه مطلب هم آمده است: «خوردن و شنیدن از فعل‌هایی هستند که هم به‌صورت لازم و هم متعدی به‌کار می‌روند» (ص ۵۵، س ۸). باید گفت که «خوردن» و «شنیدن» از افعال متعدی‌اند و به‌صورت لازم به‌کار نمی‌روند. گویا منظور نویسنده آن بوده است که هر گاه مفعول حذف شود، فعل لازم است؛ زیرا در ادامه، بعد از دو مثال «صدای بلندی شنیدم» و «شنیدم» می‌گوید: «باید به یاد داشت که مفعول را نمی‌توان حذف کرد»؛ در حالی که چنین چیزی درست نیست، هم می‌توانیم بگوییم: «غذا را خوردم» و هم بگوییم: «خوردم». دو مثال صفحه ۶۲ (مثال‌های شماره ۲۰۳ و ۲۰۴)، مفعول مستقیم صفت نیستند. همچنین، در صفحه ۶۳ (س ۲۱) آمده است: «صفت نیز خود می‌تواند وابسته‌ای بگیرد که مفعول مستقیم آن است»، اما این حکم در مورد مثال‌های آمده (مثال‌های شماره ۲۱۳ و ۲۱۴) صدق نمی‌کند؛ زیرا در مثال ۲۱۳، «برادرم» نهاد و در مثال ۲۱۴، «شغلش» مضاف‌الیه است. در مثال ۲۵۳ (ص ۷۲)، برخلاف نظر نویسنده، «فقط» برای توصیف اسم به‌کار نرفته است؛ بلکه درست‌تر آن است که آن را قیدی بدانیم که برای تأکید فعل آمده است. به‌جای «واژه‌بست ربطی - و و حرف ربط و» (ص ۸۴، س ۱۰) باید گفته شود: «واژه‌بست ربطی - و یا حرف ربط و»؛ زیرا هر دو با هم نمی‌توانند بیایند.

در بخش «حذف فعل»، قبل از مثال ۳۴۵، آمده است: «بیش از دو جمله را نیز می‌توان با هم همپایه کرد و فعل آن‌ها را حذف کرد: شیرین ماهی درست کرد، اقدس حلوا» (ص ۸۷)؛ در حالی که این مثال، دو جمله است و باید جمله دیگری نیز به آن اضافه می‌شد؛ مثلاً بعد از آن نوشته می‌شد: «و مریم پلو».

در صفحه ۹۶، مثال ۳۸۹ و ۳۹۰ باید با هم و با عنوان ۳۸۹ بیایند؛ وگرنه در توضیح نویسنده خلل ایجاد می‌شود.

در بخش «رابطه مرجع در نقش مفعول مستقیم با ضمیر متقابل» دو بار به اشتباه به جای ضمیر متقابل، ضمیر انعکاسی آمده است؛ در حالی که این بخش مربوط به ضمیر متقابل است (ص ۱۰۵، س ۱۴ و ۱۵).

به جای «قبل» در جمله «آن را قبل از عبارت‌هایی نظیر کسی که و چیزی که و جایی که گذاشت» (ص ۱۱۵، س ۲۲) باید گفته شود: «بعد».

در مواردی، مثال‌ها با آنچه در زبان محاوره به کار می‌روند متفاوت‌اند؛ مثلاً مثال ۴۶۴ در صفحه ۱۱۱ (از دستش عاجز شدم کاملاً عاجز) و مثال ۱۳۳ در صفحه ۱۵۸، (این فرشو برای هزار تومان خریدم) در محاوره به این صورت کاربرد ندارند.

اگر منظور از «مبتدashedگی» حضور سازه در آغاز جمله است، در مثال ۵۲۳ (ص ۱۲۶)، که به نظر نویسنده هم سازه‌آمیزی و هم مبتدashedگی در آن دیده می‌شود، تنها سازه‌آمیزی به چشم می‌خورد و مبتدashedگی دیده نمی‌شود.

متمم فعل ربطی در مثال ۲۷ (ص ۱۴۲)، برخلاف نظر نویسنده «مسهودی» نیست، «آقای مسعودی» متمم فعل ربطی است.

در مثال‌های ۳۸، ۳۹ و ۴۰ (ص ۱۴۵)، نویسنده در تشخیص فاعل اشتباه کرده است. در مثال ۳۸، (خرخرکردم تورو اذیت می‌کنه)، گروه اسمی «خرخرکردم» فاعل است نه واژه‌بست اول شخص. در مثال ۳۹ (خرخرکردنتو دوست ندارم)، فاعل «م» در «ندارم» است نه واژه‌بست دوم شخص؛ و در مثال ۴۰ (خرخرکردن زنم منو اذیت نمی‌کنه)، گروه اسمی «خرخرکردن زنم» فاعل است، نه لفظ «زنم». در مثال‌های ۴۱ و ۴۲ (ص ۱۴۶) نیز این اشتباه دیده می‌شود.

در مثال ۱۲۲ (چندتا بعضی از سیبها) (ص ۱۵۷)، «بعضی» زائد است.

این‌که نویسنده کتاب مثال‌های خود را از زبان محاوره انتخاب کرده است، نباید باعث شود آنچه در محاوره به کار می‌رود، اساس قرار گیرد؛ مثلاً نویسنده در توضیحات مربوط به روزهای هفته (ص ۱۷۵) می‌نویسد: «اولین روز هفته شنبه است» و در ادامه اسامی روزهای هفته را «شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه» آورده است. بهتر بود در توضیحات، صورت اصلی و در مثال‌ها، صورت محاوره‌ای آن‌ها می‌آمد؛ چراکه این نوع تلفظ به فرایندهای واجی مربوط است و نباید به گونه‌ای توضیح داده شود که گویا اصل این اسامی به همین صورت است.

در بخشی از کتاب آمده است: «او را برای اشاره به انسان به کار می‌برند و از اون برای

اشاره به اشيا استفاده مي‌کنند» (ص ۱۹۹، س ۱۳)؛ در حالي که از «اون» براي اشاره به انسان هم استفاده مي‌شود.

در بحث مربوط به ضمير متقابل آمده است: «هر سه ضمير متقابل، در جايگاه مفعول قرار مي‌گيرند و مرجع آن‌ها فاعل است» (ص ۲۰۴)، اما در مثال آمده است (مثال ۳۶۹):
پيمانو شيوا از آرزوهاي هم آگاهند، ضمير «هم» مضاف اليه است نه مفعول.
نويسنده در بخش ضمير اشاره (ص ۲۰۶) گفته است: «دو ضمير اشاره در زبان فارسي هست: اين و اون»، و به «همين» و «همان» اشاره‌اي نکرده است.

ستاک حال تعدادي از فعل‌ها در صفحات ۲۱۹ تا ۲۲۴ آمده است و همه آن‌ها با حروف فارسي نوشته شده‌اند، اما چند نمونه با حروف لاتين و به صورت ناقص نوشته شده‌اند؛ مثلاً ستاک حال «شدن» به جاي «شو» Š و ستاک حال «دادن» به جاي «ده» d نوشته شده است (ص ۲۲۱). همچنين، ستاک حال «گفتن» به جاي «گو» g و ستاک حال «رفتن» به جاي «رو» r آمده است (ص ۲۲۴).

۳. نتیجه‌گیری

بازخواني انتقادي دستور زبان فارسي از ديده‌گاه رده‌شناسي نشان مي‌دهد که نويسنده اين کتاب، براي توصيف زبان فارسي از ديده‌گامي نو تلاش بسياري کرده است. همچنين، مترجم کتاب نيز توانايي لازم را براي ترجمه چنين اثری از خود نشان داده است، اما به نظر مي‌رسد اين کتاب، کتاب مناسبی براي آموزش دستور زبان فارسي نيست و به منزله منبع درسي نمي‌تواند پاسخ‌گوي نيازهاي دانشجويان باشد و در مواردی، سبب سردرگمي آنان نيز مي‌شود؛ البته دانشجويان مي‌توانند به مثابه منبع فرعي از آن استفاده کنند. دستور زبان فارسي بر پايه نظريه گشتاري نوشته مهدي مشکوة‌الدينی (۱۳۷۴) که در آن به توصيف بخش نحوی زبان فارسي توجه شده است؛ توصيف ساختمان دستوري زبان فارسي اثر محمدرضا باطني (۱۳۷۲) و دستور زبان فارسي معاصر نوشته لازار (۱۳۸۴) با سرفصل‌هاي اين درس تناسب بيشتري دارند.

مثال‌هاي کتاب نيز، که بر اساس گفته نويسنده برگرفته از سبک محاوره‌اي تهراني است، نمي‌تواند نمونه جامع و مناسبی از زبان فارسي معيار باشد. اشکالات متعدد حروف‌نگاري و رسم‌الخط نيز بيان‌گر ضرورت ويرايش مجدد اين کتاب است. بررسي اين کتاب، نشان مي‌دهد فصل اول آن (نحو) پراشکال‌ترين و فصل سوم (واج‌شناسي) کم‌اشکال‌ترين

فصل‌های کتاب‌اند. ارزیابی محتوایی این کتاب نیز تناقض‌ها و اشکالاتی را نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها شاید به علت دوری نویسنده از فضای زبان فارسی باشد. هرچند مترجم در پانویشت‌ها به بعضی از این اشکالات اشاره کرده است، اما مواردی نیز دیده می‌شود که نیازمند بازخوانی و بازنگری است.

پی‌نوشت

۱. «ص» مخفف صفحه و «س» مخفف سطر کتاب دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی است.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۲). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی، تبریز: ستوده.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: مرکز.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۰). دستور خط فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، تهران: مرکز.
- مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی.